

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

جایگاه تصوف و عرفان در اندیشه‌های سعدی و اثرپذیری او از اندیشه‌های

غزالی

(ص ۱۴۹-۱۲۹)

ناصر محسنی‌نیا^۱، مریم غفوریان (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۶/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده:

در میان شاعران بزرگ ایران، سعدی از جمله شاعرانی است که از خویش سخن گفته است. اما با اندکی تأمل در آثار وی درمی‌یابیم که شناسایی شخصیت، افکار و آثارش رمز و رازهای بیشتری نسبت به شاعران دیگر دارد. همچنین گفته‌های سعدی در نوشته‌هایش به‌ویژه در زمینه عشق و عرفان، با نوعی ابهام همراه است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد این باورها و افکار تحت تأثیر اندیشه‌ها، عقاید و تفکرات امام محمد غزالی بوده است. این متفکران در نظامیّه بغداد به فاصله‌ی یک قرن از یکدیگر به تعلیم و تعلم پرداختند. سعدی در باب هشتم گلستان به طور مستقیم اشاره میکند «مرا در نظامیه ادرار بود» و همچنین نظر به تدریس کتابهای غزالی و اثرپذیری مستقیم و غیرمستقیم از وی در نهایت میتوان بدین نتیجه رسید که سعدی با هنرمندی تمام این تأثیرپذیری از تفکرات و عقاید غزالی را بسیار ادیبانه و هنرمندانه در نوشته‌هایش منعکس کرده است. افزون بر این، غزالی همانند سعدی یک فقیه شافعی با مسلک اشعری و متکلمی متمایل به تصوف و عرفان بوده است. ما در این نوشته بر آن هستیم تا ضمن بیان جایگاه عرفانی سعدی و غزالی از نظریه‌های مطرح در ادبیات تطبیقی به بررسی تأثیرپذیری سعدی از امام محمد غزالی در موضوع عرفان و تصوف بپردازیم.

کلمات کلیدی: سعدی، عرفان و تصوف، غزالی، اثرپذیری و تطبیق، ادبیات فارسی قرن ۷-۵

^۱دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی N_mohseninia@yahoo.com

^۲دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش عرفانی، دانشگاه بین‌المللی امام

خمینی ghaforyanm@yahoo.com

مقدمه:

در جهان اسلام رویکردهای اخلاقی مختلفی مطرح شده است که اخلاق عرفانی از مهمترین آنهاست. این رویکرد اخلاقی منبعث از اخلاق دینی به‌ویژه قرآن است. در حوزه اخلاق، سه نوع رابطه برای انسان تعریف شده است؛ رابطه انسان با خویش، با خداوند و درنهایت با جهان هستی. در واقع اخلاق عرفانی به طور خاص به رابطه انسان و خداوند تکیه دارد. عرفا با در نظر گرفتن رابطه انسان با خدا بر این باورند که نفس دارای ساحت‌های متعدّد طولی است و هدف اخلاق عرفانی، شکوفایی و فعلیت‌بخشی به تمام این ساحت‌های نفسانی است؛ زیرا انسان تنها با گذر از این عوالم نفسانی است که به کمال حقیقی نایل می‌گردد. این نوشتار در صدد است که اخلاق عرفانی را در نظام فکری سعدی و غزالی بررسی کند. روش این پژوهش انتخاب محورهایی است که بتوان بر اساس آن ابتدا تصویری روشن از اخلاق عرفانی این اندیشمندان را ترسیم کرد، سپس به کمک این محورها به مقایسه نظام‌های فکری آنها پرداخت. در این راستا تنها اخلاق عرفانی مدنظر ما نیست، بلکه اخلاق عرفانی و اصل کلی اخلاق مقدمه‌ای برای ورود به مبانی عرفانی متبلور شده در آراء سعدی و غزالی است که این بخش از تحقیق شاید اصلیت‌ترین بخش این نوشته باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. تحقیق و جستجو در اقوال و احوال عارفان و اهل سلوک از غزالی گرفته تا سعدی و دیگر عرفا، یکی از مفیدترین کارهای ممکن برای درک مضامین مربوط به عرفان و تصوف است. معمولاً عرفا در کشف رمزهای دینی و تأویل آیات قرآنی گام برداشته و در فهم بهتر کتاب خدا مؤثر بوده‌اند. از سوی دیگر، حاکمان را نصیحت و اصلاح نموده و در بسیاری موارد موجب کاستن ظلم و جور حکام نسبت به مردمان فرودست بوده‌اند که این متفکران نمونه بارز آن هستند. عملکرد سعدی و غزالی نیز در این خصوص همین‌گونه است. مضامین عرفانی در آثار آنها با ابتکار و هنرمندی خاصی جلوه‌گر شده است. در همین راستا برای دستیابی به اهداف پژوهش یعنی مقایسه عرفان غزالی و سعدی، ابتدا از سعدی شروع می‌کنیم.

۱-۱ فرضیه و ضرورت تحقیق

به نظر میرسد نتایج این پژوهش بیانگر آن است که وجوه اشتراک و افتراق فراوان میان این دو دیدگاه وجود دارد. وجه تشابه آنها اینست که اخلاق عرفانی بر پایه منابع دینی پی‌ریزی شده است. سعدی و به‌ویژه غزالی در آثارشان توجه ویژه‌ای به اخلاق فلسفی داشتند؛ اما از آنجا که غزالی در اواخر عمرش درمییابد که تنها راه سعادت‌مندی بشر عرفان است، در اثر مهم اخلاقی - عرفانی خود، احیاء علوم‌الدین، به تفصیل به اخلاق عرفانی پرداخته است. سعدی نیز تعالیم عرفانیش بر اساس اخلاق، شریعت و تربیت اسلامی است که در ادامه با ذکر شاهد مثالها به این مورد بیشتر می‌پردازیم. اگر ما بپذیریم امام محمد غزالی بعد از گرایش به تصوف و عرفان و رد فلسفه از طریق کتاب‌های چون تهافت‌الفلاسفه و المنقذ من الضلال، دارای مشرب عرفانی بر اساس مکتب معاملات

گردیده است، از این منظر هیچ صوفی عارف و شاعر صوفی‌مسلمی از جمله سعدی از سیطره نفوذ افکار غزالی چه در جهات اخلاقی، تعلیمی، دینی و نیز از همه مهمتر عرفانی خارج نمانده است. بیهوده نیست که سعدی در نظامیه بغداد مدتها احیاء علوم‌الدین تدریس میکرد. شاید بتوان گفت بخش وسیعی از گلستان، تمثیلات موجود در بوستان و معانی و مضامین اخلاقی در غزلیات، شکل جدید و هنری از آموزه‌های اخلاقی، دینی و عرفانی امام محمد غزالی هستند، که سعدی با ذوق ادبی خارج از وصف خود آنها را با زیباترین لباس فاخر ادبی به منصفه ظهور رسانده است. و این جستار در صدد اولا تبیین آراء صوفیانه و عارفانه سعدی و از همه مهمتر ذکر میزان اثرپذیری سعدی از افکار غزالی است.

۱-۳- پیشینه پژوهش:

با اینکه در سده اخیر مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتابهای متعددی در زمینه بررسی آراء سعدی و همچنین افکار، باورها و اندیشه‌های غزالی از سوی پژوهشگران این عرصه در داخل و خارج کشور و در جهان عرب تألیف و تحریر گردیده است، اما اکثر این تألیفات فقط به یکی از این دو بزرگ و به بررسی بخشی از اندیشه‌های هر یک از آنها اختصاص یافته است و تاکنون با وجود بررسی‌هایی که صورت گرفته، اثر و مقاله یا کتابی که این جنبه از موضوع را به چالش بگیرد و پیرامون آن مقاله یا کتابی پژوهشی تألیف نماید بدست نیامد و لذا از این حیث این مبحث و این پژوهش یعنی بررسی عرفان غزالی و اثرپذیری سعدی از عرفان وی و دیگر افکار صوفیانه‌اش در نوع خود منحصر به فرد است. حتی این موضوع در آثار صاحب‌نظرانی چون عبدالکریم سروش که با کتاب قصه ارباب معرفت گام‌های بلندی در شناساندن سبک فکری و عرفانی غزالی برداشته است نیز مشاهده نشد. امید است این اثر رهگشای علاقه‌مندان در عرصه پژوهشهای تطبیقی یا عرفان تطبیقی باشد. توضیح اینکه در مجموعه‌های منتشر شده از قبیل سعدی آتش‌زبان از دکتر حسن‌لی و یا ذکر جمیل سعدی از مرحوم استاد محیط طباطبایی و یا در فهرست مقالات فارسی مرحوم ایرج افشار نیز چنین پژوهشی با این عنوان یافت نگردید.

زندگی، آثار و احوال سعدی و غزالی

سعدی که با فاصله زمانی اندکی از غزالی می‌زیسته، مانند دیگر هم‌عصران خود از آثار، نوشته‌ها و افکار وی متأثر گردیده و حتی در شناخت غزالی و اندیشه‌های وی به مرحله‌ای میرسد که در نظامیه بغداد به تدریس برخی از آثارش از جمله احیاء علوم‌الدین مبادرت می‌ورزد. این مهم باعث میشود تا افکار سعدی نضج بیشتری بگیرد به گونه‌ای که ما به وضوح شاهد بازتاب ادیبانه بسیاری از اندیشه‌های غزالی در آثار سعدی، شاعر قرن هفتم، هستیم. به ضرس قاطع میتوان گفت سعدی و غزالی از لحاظ اندیشه‌های اخلاقی و به‌خصوص عرفان، اندیشه‌های مشترک و نزدیک به هم دارند

که مهمترین آن اخلاقی بودن عرفان این اندیشمندان است. در قسمت تحلیل و نتیجه‌گیری به صورت جزئی‌تر بدان می‌پردازیم.

سعدی شاعر درباری نبود. وی در نظامیه بغداد تحصیل کرده و پس از آن به کار تدریس پرداخت. کار او تفسیر و وعظ بود؛ بدین منظور به بسیاری از نقاط جهان سفر کرد و از صوفیان بزرگی چون ابوالفرج بن جوزی (وفات ۶۵۶) و شهاب‌الدین ابوحفص (وفات ۶۳۲) کسب فیض نمود و با آنان به بحث و مناظره پرداخت. سعدی از مجلس شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز بهره برده، وی را پیر خود دانسته، به ایشان ارادتی تمام داشته و در بوستان، او را «شیخ دانا» خوانده است. (حاکمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۵).

مرا پیر دانای مرشد شهاب دو پند اندرم داد بر روی آب
(باب دوم، حکایت سوم)

البته سعدی به طور مستقیم (از طریق خواندن آثار و کتب غزالی و تدریس آنها در نظامیه بغداد) از افکار و اندیشه‌های غزالی تأثیر پذیرفته است. حتی سعدی بی‌واسطه تحت تأثیر شاگردان او از جمله ابن جوزی بوده است. ادعای او مبنی بر اینکه شاگرد ابن جوزی فقیه بوده، ادعایی که در باب دوم گلستان، حکایت بیستم، ذکر شده، مورد تردید است؛ زیرا ابن جوزی قبل از تولد سعدی از دنیا رفته بود. اما به احتمال قوی، این گفته در مورد نوه ابن جوزی که شهرت کمتری نسبت به پدر بزرگ خود داشته، صادق است، زیرا او معلم سعدی بوده است. (تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۳: ص ۵۹۴). البته **لَوْ قُرِضَ** حتی اگر سعدی شاگرد نوه ابن جوزی هم بوده باشد، این داستان از اصل اثرپذیری سعدی از افکار غزالی چیزی کم نمیکند، بلکه به گونه‌ای این ادعا را تقویت میکند. غزالی یکی از بزرگترین عالمان و متفکران اسلام است. در عظمت و مقام علمی او همین بس که لقب حجه‌الاسلام یافته است. تأثیر این دانشمند در حوزه علمی، فلسفی و دینی بر آیندگان از جمله سنایی، عطار، مولوی، سعدی و دیگران غیر قابل انکار است.

یکی از آثار عرفانی امام محمد، رساله الطیر است: «که قصه رمزی شاعرانه‌ای است در باب شعر. (فرار از مدرسه، زرین کوب، ص ۱۴۶) این نکته تقدّم غزالی را در ابداع قصه‌های عرفانی بیان میکند و آدمی را به یاد ابن‌سینا و قصه‌های فلسفی او می‌اندازد. (همان، ص ۱۴۵)

سیر و سیاحت‌های سعدی تنها سیر آفاقی نداشته، بلکه سیر انفسی در آثار وی موج میزند. در این زمینه دستاوردهای ارزشمندی از عرفان نصیب وی گردیده است که در آثارش به وضوح جلوه‌گری میکند. بی‌تردید سیر آفاقی و انفسی و جلوه پرنگ آن در آثار سعدی حکایت از اثرپذیری خودآگاه و ناخودآگاه سعدی از رساله الطیر و افکار غزالی بود که سعدی را به مسافرتی سی ساله، به منظور سیر و سیاحت آفاق و داشت. و به همین دلیل بعد از انجام این مسافرت‌های طولانی در اواخر عمر به موطن اصلی خود باز میگردد. سعدی خلوت و ریاضت را پیشه خود ساخته و از دیگر مسائل

پیرامونش کناره میگیرد. و این چقدر شبیه مسافرت‌های غزالی به شام و تأثیری که این مسافرت در تحول روحی و مشرب فکریش برجای نهاده، دارد. به نظر می‌رسد شاید خواندن سرگذشت غزالی یکی دیگر از انگیزه‌های سعدی برای انجام آن سفرهای طولانی آفاقی بوده باشد. او اولین شاعری است که در غزل به افشای زاهدان و واعظان ریاکار میپردازد؛ هرچند که این مطلب در آثار دیگر شاعران نیز دیده میشود. اما سبک سعدی و شیوه بیان اوست که همگان را شیفته خود ساخته است.

محتسب در قضای رندان است غافل از صوفیان شاهد باز

(کلیات سعدی: ص ۵۲۰)

برون نمی‌رود از خانقه یکی هوشیار که پیش شحنه بگوید که صوفیان مستند

(همان، ص ۴۹۸)

و البته از دیگر سو غزالی، علم عملی را دارای سه بخش میداند: علم‌النفس (تهذیب نفس)، سیاست منزل، سیاست مدن. وی تهذیب نفس را سرآمد این سه علم میداند؛ چرا که اگر تهذیب نفس دست دهد و خرد به اعتدال در کردار برسد، این اعتدال در رفتار اجتماعی او و در رفتار وی با خانواده نیز مؤثر می‌افتد و اگر تهذیب نفس فراهم نیاید و فرد در سیاست موفق نشود، نمیتواند افراد را در سطح خانواده و جامعه اداره کند. انسان ناگزیر از درافتادن با آن است و باید آن را مهار کند؛ پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک». درواقع صوفیان به روح حیوانی انسان، نفس میگویند. (کیانی‌نژاد، ۱۳۶۱: ص ۲۲-۲۱؛ غزالی، ۱۹۸۶: المجلد الثالث، ص ۵). این نفس از حزب شیطان و بسیار مذموم است. و در تصور نمیگنجد که به سوی خدا بازگردد. (غزالی، ۱۹۸۶، المجلد الثالث، ص ۵)

۱- مراقبه و تزکیه نفس از دیدگاه سعدی و غزالی:

از نگاه غزالی که سعدی کاملاً تحت تأثیر اوست؛ در خصوص مراحل مراقبت از نفس دیدگاهی دارد. به نظر میرسد درواقع سعدی است که این دیدگاه را از غزالی گرفته؛ بنابراین هردو شریعت‌محور هستند. از دیدگاه وی مقام اول در جهت مراقبت و تسلط در نفس مشارطت است. عقل بازرگان راه آخرت است و سود او در گرو تزکیه نفس است. عقل در این تجارت از نفس یاری میطلبد و با او شرط‌های زیادی میبندد و وظایفی را برای او تعیین میکند. رسیدن به رستگاری را عمل به شروط وظایف میداند و همینطور او را بر سلوک در این مسیر ترغیب میکند. مقام دوم در مراقبت است. مقام سوم محاسبه نفس است. مرتبه چهارم عقوبت نفس، مرحله بعدی مجاهده و در نهایت سرزنش و عتاب نفس میباشد. این صفات متعاقباً بر روی بدن نیز تأثیر میگذارد. (میزان‌العمل، غزالی، ص ۶۵) غزالی متعزّض تمامی بیماریهای نفسانی و اخلاق نکوهیده میگردد و حدود آنها و نتایجی را که از آن برمی‌خیزد را توضیح میدهد. وی راههای ویژه‌ای برای درمان هریک از این بیماریهای

نفسانی نشان میدهد. (ر.ک: سیاست و غزالی، ج ۲، ص ۳۴۸) شیوه دیگر در دفع رذیلت اینست؛ هر عملی را که نفس دوست دارد و بدان مایل است، ضد آن را انجام دهد. (احیاء علوم‌الدین، غزالی، ۱۳۸۴: المجلد الثالث، ص ۶۶). در باب معنای صوفیانه نفس، غزالی آن را جامع صفتهای رذیله مانند غضب و شهوت میداند. این نفس در بر دارنده نیروهای حیوانی انسان است و مقابل و ضد عقل است. (اخلاق عند الغزالی، غزالی، ص ۳۹؛ احیاء علوم‌الدین، غزالی، ۱۹۸۶، المجلد الثالث: ص ۵).

نفس در تعبیر حکما، یکی از مراتب وجود در سیر نزولی مجردات است. نفس پس از عقل است و همه پدیده‌های دیگر از نفس به وجود آمدند. در سیر صعودی نیز هر که میخواهد به مرتبه عقل صعود نماید، باید حتما از مراتب نفس عبور کند. بنا به حدیث «أعدا عدوک نفسک آلتی بین جنّیک» شیخ بزرگترین دشمن هر کس را نفس او میداند، و توصیه به نافرمانی از امیال نفسانی میکند:

بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که: أعدا عدوک جنّیک. گفت: به حکم آن که هر دشمن که با وی احساس کنی دوست گردد مگر نفس را که چندان مدارا بیش کنی {مخالفت} زیادت کند.

لاف سرپنجگی و دعوی مردی بگذار عاجز نفس فرومایه، چه مردی چه زنی
(گلستان، باب دوم، ص ۱۰۵)

نفس‌پرور شایسته بزرگی و سروری نیست: «از نفس‌پرور هنروری نیاید و بی‌هنر سروری را نشاید.» (گلستان، باب هشتم، ص ۱۸۶) جنگ و تعارض عقل و نفس یکی از پررنگ‌ترین مباحث متون عرفانی و ادبی ماست، که در اشعار سعدی نیز نمود پیدا کرده؛ سعدی قدرت و سوسه‌های نفسانی را چون حيله و نیرنگ زنی فریبکار میداند که عقل در دست نفس چنان گرفتار است که مرد عاجز را از پای درمی‌آورد: «عقل در دست نفس چنان گرفتار است که مرد عاجز در دست زن گریز» (همان، باب هشتم: ص ۱۸۷)

مهمترین عاملی که انسانها را به غفلت کشانده و به هلاکت می‌افکند، پرورش نفس و تبعیت از آن میباشد که در شرع مبین مبارزه با آن را جهاد اکبر گفته‌اند و حضرت علی (ع) می‌گوید: «فَرَحِمَ اللهُ رَجُلًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدَ شَيْءٍ مَنْزَعًا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶/۵) و سعدی هم نفس را دشمن انسان دانسته و پرورش آن را به مثل مردی میداند که گرگی را می‌پرورد و در نهایت گرگ وی را خواهد درید:

به ناز و طرب نفس پرورده گیر به ایام دشمن قوی کرده گیر
فغان از بدی‌ها که در نفس ماست که ترسم شود ظن ابلیس راست
(کلیات سعدی، ابیات ۳۷۶۷-۳۷۷۲)

و ادامه می‌دهد که این نفس‌پروری و تبعیت از آن کمترین آسیبی که دارد بی‌توجهی به خداوند می‌باشد و معتقد است که کسی با نفس هم‌خانه شود بدون شک از خدا دوری کرده و به دشمن وی روی آورده است و می‌فرماید:

نظر دوست نادر کند سوی تو چو در روی دشمن بود روی تو
گرت دوست باید کز او برخوردار نباید که فرمان دشمن بری
روا دارد از دوست بیگ‌انگی که دشمن گزیند به هم‌خانگی
(همان، ۷-۳۷۷۵)

صفایی به دست آور ای خیره‌روی که ننماید آینه‌ی تیره، روی
طریقی طلب کز عقوبت رهی نه حرفی که انگشت بر وی نهی
(همان، ۳-۳۲۹۲)

غزالی در کتاب «ریاض‌النفس»، مقدمات و شروط مجاهده را اینگونه بیان می‌کند: وارد شدن در سیر و سلوک شرطهایی دارد که اولین آن برداشتن حجابهاست. این حجابها؛ حجاب مال، تقلید و معصیت است. در مراحل بعد باید به قطع علایق دنیوی و نفسانی مبادرت کند. (احیاء علوم‌الدین، الغزالی، المجلد الثالث، صص ۸۵-۸۰) نحوهٔ چینش مطالب در ربع سوم و چهارم به عنوان صفات مهلکات و منجیات در احیاء، نشان می‌دهد که غزالی در سیر و سلوک ابتدا به تخلیه و بعد به تخلیه معتقد است؛ یعنی باید ابتدا نفس را از حجابها و اوصاف نکوهیده و ردایل پاک گردانید و سپس به اوصاف نیکو مزین گردد. غزالی در در احیاء علوم‌الدین در مراقبت از نفس شش مرحله را به ترتیب توضیح می‌دهد: مشارطه، مراقبه، محاسبه، عقوبت نفس، مجاهده، و در نهایت سرزنش و عتاب نفس. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: کیمیای سعادت، غزالی، ربع دوم؛ احیاء علوم‌الدین، غزالی، ربع چهارم، صص ۷۳۳-۶۷۵؛ همان، ربع دوم، صص ۴۸۷-۴۷۵)

شایان ذکر است که سعدی در لابه لای اشعارش چه در بوستان، گلستان، مواعظ، نصیحت‌الملوک و حتی قصاید و غزلیاتش به مسئلهٔ عبادت و اخلاص می‌پردازد. بنابراین در این قسمت ضرورت دارد تا قدری این مباحث از نگاه آن دو بررسی، تحلیل و مقایسه نماییم.

۲. اخلاص:

اخلاص از نظر غزالی بسیار ارزشمند است به طوری که در یک باب از کتاب احیاء العلوم‌الدین و همین‌طور کیمیای سعادت در این رابطه سخن گفته است: «بدان که هر چه طاعتست چون نماز و روزه، اخلاص اندر وی واجبست و ریا حرام، اما آنچه مباحست اگر خواهد که از آن ثواب یابد هم اخلاص واجبست...». (مجموعه رسائل، الغزالی، ص ۵۹۷) خدای تعالی گفت: «خلق را فرموده‌اند الا عبادت به اخلاص - و دین خالص خدای راست و بس» (همان، ص ۷۵۵) همچنین دوری از ریاکاری نشانهٔ اخلاص است. ریا آن باشد که از عبادت دست بردارد از بیم نظر خلق، اما چون عبادت

کند برای خلق آن شرک بود ... این نه زهدست که این ریاست، پس طریق آن باشد که با وی گویی دل با خلق داشتن و به ترک طاعت بگفتن به سبب ایشان هم ریاست، بلکه دیدن و نادیدن خلق برابر است (همان، ص ۵۸۸) و نیز (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: احیاء علوم‌الدین، غزالی، ربع چهارم، صص ۷۲۲-۶۲۹؛ کیمیای سعادت، غزالی، ج ۲، صص ۴۵۳-۴۱۹؛ ۲۰۷-۱۸۹)

شیخ اجل در فضیلت اخلاص میفرماید: «گفتا: دریغا که خلقان در میگذرند و خوشترین چیزی ناچشیده‌اند. گفتند: آن چیز کدامست؟ گفت: یک ذره اخلاص که او میفرماید: (فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) بنده درویش اگر یک ذره اخلاص چشیده بودی پروای کونین و عالمین و اعراض و اعتراض نداشتی. جوانمردا، رقم قبول بدان طاعت کشند که اخلاص مقارن وی بود. (کلیات، سعدی، ص ۹۰۷) همچنین در معتقدات مذهبی او ریا جایی ندارد و عبادتی که از اخلاص خالی باشد نزد پروردگار بی‌ارزش و بی‌اعتبار میدانند؛ زیرا که در قیامت چیزی جز خسران نصیب صاحبش نمیکند:

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| در چشم مردم گزاری دراز | کلید در دوزخ است آن نماز |
| در آتش فشانند سجاده ات | اگر جز به حق می رود جاده ات |
| گرت در خدا نیست روی نیاز | تو هم پشت بر قبله ای در نماز |
| ازین بر کسی چون تو محروم نیست | گرت بیخ اخلاص در یوم نیست |

کلیات، ص ۲۸۴ و نیز (کلیات، صص ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶)
(.۲۸۵، ۲۸۶)

با این تفاوت که سعدی با ریزبینی و ظریف‌اندیشی خاص خود علاوه بر عرفان به این مسئله هم از جهت اخلاقی و شریعتی و هم به عنوان یک ادیب از جنبه اجتماعی و فردی نیز بدان مینگرد. ذکر شواهد و نظرات سعدی در این خصوص خالی از لطف نیست. البته به دلیل اجتناب از اطاله کلام فعلا از آن چشم‌پوشی میکنیم.

۲- جایگاه و رابطه عرفان و اخلاق از نگاه سعدی و غزالی

میتوان گفت از نظر سعدی و غزالی عرفان و اخلاق از جامعه جدا نیست. اگرچه اخلاق عرفانی غزالی و به تبع آن سعدی، همواره متأثر از جنبه‌های مختلف عقلانی و فلسفی است؛ با این حال تصوف، روح فراگیر اخلاق آنهاست. تمام مباحثی که در بوستان، گلستان، احیاء و دیگر آثارشان ذیل مباحث انسان‌شناسی و اخلاق اعم از فضایل و ردایل اخلاقی آمده و تقریباً تمام بخشهای این کتب را بدان اختصاص داده‌اند، نشان از این دارد که سلوک فردی قطعاً اشاعه اخلاق و تهذیب نفس را در سطح جامعه به دنبال می‌آورد. طرح مسئله عرفان فردی در سطح جامعه؛ اعتقاد به عمومیت- بخشی از مسئله تهذیب نفس برای همه اقشار جامعه و تأکید ایشان به کارگزاران حکومتی مبنی بر خودسازی اخلاقی در جهت تحقق ارزشهای دینی و ... همگی نشان عرفان اجتماعی سعدی و غزالی

دارد. و این کاملاً در اندرزهای سعدی در مواعظ و پند و نصیحتها در نصیحت‌الملوک سعدی و غزالی نمایان است. همچنین همانگونه از تمام فصول احیاء علوم الدین، بوستان و گلستان پیداست، همواره اخلاق و تعلیمی که متأثر از شریعت است در لابه لای حکایات و گفته‌های این دو موج میزند. زیرا اخلاق در تفکر سعدی و غزالی در مسیر رشد و تعالی خود در نهایت به عرفان ختم میشود. هدف غزالی از مجموع تعالیم اخلاقی، تربیت صوفیانه است. در این نظام اخلاقی، رویکرد دینی و عرفانی به مراتب پررنگ‌تر از رویکرد فلسفی است. او از عرفان تعبیر متنوعی دارد؛ غزالی در ربع سوم و چهارم کتاب احیاء، هیأت باطنی انسان را مد نظر دارد. در ربع مهلکات، وی از اعمالی سخن میگوید که پرداختن به آنها موجب زیان و هلاکت نفس است؛ همچون حب مال و جاه، بخل و حسد و ... و در ادامه راه حل‌هایی را برای درمان این رذایل پیشنهاد میکند. «برای اطلاعات بیشتر ر.ک: احیاء علوم الدین، ربع سوم و چهارم» در ربع منجیات به آن دسته از فضایل میپردازد که از نظر وی نجات واقعی انسان بدانها وابسته است که عبارتند از: توبه، صبر، شکر، خوف و رجاء، فقر و زهد و ... و این دقیقاً مطابق همان چیزی است که سعدی قریب یک قرن بعد از وی در آثارش به‌ویژه بوستان و گلستان آورده و بسیار جالب نظر است که وی هم در بوستان و هم در گلستان بابها و فصول دهگانه و هشت‌گانه‌اش را با همین عناوین نام نهاده است. و چه مصداقی بدیهیتر از این میتواند حاکی از اثرپذیری سعدی از غزالی باشد. استاد همایی نیز در کتاب «در جستجوی تصوف» به صراحت متذکر میشود که سعدی از امام محمد غزالی تأثیر پذیرفته است. اخلاق و عرفان از مهمترین محورها و در اندیشه آنها پیوندی عمیق خورده است. غزالی نیز در اخلاق به آثار گذشتگان از جمله تهذیب‌الاخلاق ابوعلی مسکویه (م ۴۲۱ ه.ق) نظر داشته و همانطور که خودش در کتاب المنقذ من الضلال اشاره کرده، علم تصوف را از طریق مطالعه کتب متصوفه همچون کتاب قوت‌القلوب ابوطالب مکی (۳۸۵-۳۸۶ ه.ق) و کتابهای حارث محاسبی (۲۴۳ ق)، آثار برجای مانده از جنید (۹۲۷ ه.ق)، شبلی (۳۴۴ ق) و بایزید بسطامی (۲۶۱ ق) کسب کرده است. و این در حالی است که سعدی به شدت تحت تأثیر استاد، افکار و آثار وی بوده است. و کتابهایش را در نظامیه تدریس میکرده است. (آیین‌وند، ۱۳۶۲: ۴۶)

اگرچه اخلاق عرفانی غزالی و به تبع آن سعدی، همواره متأثر از جنبه‌های مختلف عقلانی و فلسفی است؛ با این حال تصوف، روح فراگیر اخلاق آنهاست. تمام مباحثی که در بوستان، گلستان، احیاء و دیگر آثارشان ذیل مباحث انسان‌شناسی و اخلاق اعم از فضایل و رذایل اخلاقی آمده و تقریباً تمام بخشهای این کتب را بدان اختصاص داده‌اند، نشان از این دارد که سلوک فردی قطعاً اشاعه اخلاق و تهذیب نفس را در سطح جامعه به دنبال می‌آورد. از مطالعه بوستان و گلستان چنین استدلال میشود که سعدی به تصوف اعتقاد داشته و مشرب عرفانی را میپسندیده، اما با وجود اشارات لطیف عرفانی او در غزلیات، بوستان و گلستان درباره درویشان، باز هم نمیتوان او را هم-

ردیف با صوفیان قرار داد. او تعالیم صوفیان را تا آنجا قبول داشت که در جهت پیشبرد ارزشهای اخلاقی جامعه قدم برمیداشتند. سعدی، عزلت و کناره‌گیری عرفا از جامعه را قبول ندارد. وی آمیزش و معاشرت با مردمان را برای پاکسازی عقول لازم میدانند و این همه حکایت از تأثیرپذیری سعدی از غزالی در جهات مختلف فکری است. چون سعدی همانند غزالی به عرفان و تصوف اجتماعی، اخلاقی، دینی و زهد علاقه نشان میدهد. گویی سعدی در همین زمینه نیز نعل به نعل بدون ذکر دلیل با ارائه شواهد، تحت تأثیر مشرب عملی غزالی است. برای مثال تعالیم آنها در مواعظ و نصیحه‌الملوک در این خصوص فوق‌العاده شبیه و نزدیک به هم است و درباره نحوه آمیزش و برخورد با افراد در جامعه و معاشرت و برخورد آنان بسیار سخن رانده که به دلیل دوری از اطالعه کلام در اینجا از بیان آن صرفه‌نظر میکنیم. (برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: بوستان سعدی، باب در اخلاق درویشان و آداب صحبت؛ مواعظ سعدی، نصیحه‌الملوک سعدی، نصیحه‌الملوک غزالی)

۳- تجلی و جایگاه شریعت در افکار و عرفان سعدی و غزالی:

سعدی و غزالی در عرفان توجه ویژه‌ای به شریعت داشتند به طوری که هیچ‌گاه عرفان را جدا از شریعت نمی‌پذیرند. همچنین اظهار میدارد که شرط ورود به عرفان و تصوف، ظواهر و آداب شرعی است تا با انجام آن، باطن شریعت برای انسان حاصل شود. عبادت نزد آنها از اهمیت بسیاری برخوردار است. غزالی نیز بر آموزه‌ها و سیره پیغمبر مکرم اسلام تأکید میکند. و سعدی نیز دقیقاً همین گونه عمل میکند و این گونه روش را در جهت رشد اخلاقی و عرفانی کارساز معرفی میکند. مهمترین منبعی که غزالی در اخلاق عارفانه خود از آن سود جسته، شریعت است. غزالی در آثارش به طور مکرر از آیات قرآن و احادیث نبوی استفاده کرده است و پیامبر (ص) را نمونه کامل در عرصه مکارم اخلاقی میداند، او در عین حال که میخواهد شریعت و اصول اسلامی را زنده نگه دارد بر تجربه عرفانی نیز تأکید میکند. وی بر آن است که انسانها تنها با پیروی از شرع به کمال و سعادت میرسند. (کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، ربع دهم، ص ۶۳) غزالی یادآور میشود سعادت نفس در تعلیم و تربیت قوه عالمه نفس است و اینها به واسطه تبعیت از شرع امکان‌پذیر است ... برای تربیت قوه عامله نیز باید هنجارهای شرعی را پاس داشت و به اوامر الهی - باید و نبایدها - گردن نهاد و به تهذیب و تأدیب نفس پرداخت. وی در تربیت قوه عامله - تهذیب نفس - به افراطهای غیر شرعی و کشتن نفس اعتقاد ندارد. آنچه خواسته شرع است تعدیل این نیروها و رعایت اعتدال در پاسخ دادن به آنهاست. (اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان، آزاد ارمکی: صص ۲۳۹ - ۲۴۸) همچنین غزالی نیز مانند سعدی شرط ورود به تصوف را شریعت میداند و در عین حال تمام قواعد و احکام ظاهری شرعی را میزانی در آداب صوفیگری میداند. صوفیگری منهای شریعت انحراف و بدعت فزونی نسبت به نفس کلی است. نفس کلی - طبق بیان غزالی - از همه آفریده‌ها عزیزتر و لطیفتر و شریفتر میباشد. (ر.ک: رساله‌الدنییه، صص ۴۸ - ۴۱، ۳۹) از نگاه

سعدی نیز یکی از راه‌های پرورش و تهذیب نفس، خلوت‌نشینی البته در قالب شرع است که به تزکیه باطن و نفس کمک میکند. برای مثال در گلستان شیخ اجل، سعدی، خردمند را کسی میداند که به کنج عافیت نشیند، به عبادت حق پردازد، ذکر گوید و تن به جاه و مقام و منصب‌های دنیوی ندهد: «یکی از وزرا معزول شد. به حلقه درویشان درآمد. {برکت} صحبت ایشان در او سرایت کرد و جمعیت خاطرش از دست داد. ملک {بار دیگر} با وی دل خوش کرد و عمل فرمود. قبول نکرد و گفت: معزولی، {به نزد خردمندان}، به که مشغولی».

آنان که به کنج عافیت بنشستند دندان سگ و دهان مردم بستند
به دریا در منافع بی‌شمارست و گهر خواهی سلامت بر کنارست
(گلستان، باب اول، ص ۷۱)

خلوت‌گزیدن و پناه به خدا بردن، انسان را از گرفتاری در دام‌های نفسانی ایمنی میبخشد:
بزرگی دیدم اندر کوهساری قناعت کرده از دنیا به غاری
چرا گفتم به شهر اندر نیایی که باری، بندی از دل برگشایی
بگفت آنجا پیری رویان نغزند چون گل بسیار شد پیلان بلغزند
(باب پنجم، ص ۱۴۲)

عقیده سعدی لزوماً صفای باطن در خلوت بدست نمی‌آید، بلکه میتوان در اوج مکنت و دارایی بود و دل با خدا داشت و برخلاف آن نیز صادق است. «امتیاز اشعار سعدی، خصوصاً غزلیات شیخ بر قدما آن است که تصوف و عشق حقیقی را در پیرایه عشق مجازی ادا میکند. صفات و شئون شاهد مطلق را در زلف و خد و خال و لب و دندان می‌آورد؛ از عرفا و مشایخ به عنوان رند باده‌خوار، پیر خرابات و ... نام میبرد و اعمال آنها را به شکل شراب و نغمه و دف و چنگ و سماع نشان میدهد. مدارج و مقامات سلوک و درویشی یعنی صبر و رضا، تسلیم و توکل و قناعت را عنوانهای دیگر قرار میدهد.» (دبیری‌نژاد، چند نظر تربیتی و اخلاقی و مذهبی سعدی، ص ۱۵۶) و اینها صورتی موجز از ابواب مفصل کتاب احیاء علوم‌الدین غزالی هستند. به نظر میرسد سعدی با این تفسیر و توضیحات میخواهد تسلط و دل‌بستگی خود را به کتاب احیاء و افکار غزالی به رخ بکشد. و از دیگر سو خود را عامل به این دیدگاه‌های امام محمد بدانند. با این حساب داستان سعدی و اثرپذیری او از افکار عرفانی و اخلاقی غزالی بیشتر از اینکه جنبه تقلید و اثرپذیری صرف داشته باشد گونه‌ای از اتحاد فکری را به نمایش میگذارد. سعدی همواره در جستجوی حقیقت بود، به همه عالم عشق می‌ورزید؛ چون در همه چیز و همه جا خدا را جلوه‌گر می‌دید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از او
(کلیات سعدی، ص ۴۷۳)

آثار سعدی علاوه بر بهره‌مندی از آیات قرآن، احادیث، روایات و رویدادهای تاریخی و مشاهدات و شنیده‌های خود شاعر، مزین به سخنان بزرگان تصوف و عارفان برجسته نیز هست. و این نشان می‌دهد که عرفان وی کاملاً در جهت تعلیم و اخلاق است. جلوه‌های عرفان و تصوف را در آثار سعدی در چهار گروه میتوان تقسیم‌بندی نمود که جز مورد چهارم که صرفاً ادبی است، بقیه در سبک و روش اخلاقی جای می‌گیرد که شواهد فراوانی از مسایل تربیتی و فضایل اخلاقی و خصوصاً اصطلاحات ویژه‌ی عرفانی آن در **احیاء علوم‌الدین** به چشم می‌خورد:

- ۱- اصطلاحات تصوف و نقل قول: پیر، دلق، خرابات، ذکر، سالک، صوفی، طریقت، عارف، کمال، و ...
- ۲- نام عرفا و مشایخ بزرگ صوفیه و نقل حکایات و آراء آنها مانند شبلی، کرخی، بایزید بسطامی، حاتم اصم و ...
- ۳- طرح مسایل تربیتی و اخلاقی از دیدگاه عرفان مانند ذکر، جود، سماع، رضا، تسلیم، تواضع، شکر، توبه و مناجات و ...
- ۴- تلمیحات به کار رفته در بوستان مانند سجاده بر آب افکندن و ... (جلوه‌های عرفان در آثار منظوم سعدی، حاکمی، صص ۳۰۰-۲۹۹)

آیا سعدی صوفی و عارف است؟

ادوارد براون که میان سعدی از یک‌سو و عطار و مولوی از سوی دیگر تفاوت می‌گذارد و بر آن است که سخنان سعدی همچون مولوی و عطار همگی عرفانی نیست بلکه نیمه لاهوتی و نیمه ناسوتی است و بدون تزلزل میتوان گفت که خرد دنیایی، بیش از عرفان خصیصه عمده نوشته‌های سعدی را تشکیل می‌دهد. «مهمترین دلیل که میتوان در خصوص عرفان سعدی اظهار کرد بایی در مسأله عشق در کتاب بوستان است که نشان‌دهنده گرایش او به سوی کشف و شهود نیست. بلکه بیشتر زهد و تقوا مدّ نظرش بوده است. عرفان او در راه تشویق به زندگی فعالانه و متعادل به خدمت توده مردم درآمده است.» (تاریخ ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان، ریپکا، صص ۱۱۱-۱۱۰) با توجه به گفته‌های سعدی در آثارش می‌توان گفت او نیز مانند عرفا و مشایخ تصوف برای سیر و سلوک قابل به مقام و مراتبی بوده است. این مقامات از نظر سعدی عبارتند از: توبه، ورع، فقر، زهد، ذکر، شکر، تسلیم، توکل، رضا، ایثار، عشق و توحید» (ذکر جمیل سعدی، مزده، صص ۳۵۲). همانطور که پیشتر ذکر کردیم بسامد مقامات عرفانی و اصطلاحات ذکر شده در سعدی و غزالی بسیار فراوان است به طوری که بحث درباره آنها مقاله‌ای جداگانه با همین عناوین را می‌طلبد. اما فعلاً به شکل تصادفی فراوانی اصطلاح «زهد» را در سعدی و غزالی بررسی کرده و بدان می‌پردازیم. بسامد اصطلاح زهد به طور نمونه در بوستان و مواعظ و کیمیای سعادت و احیاء غزالی بدین بدین شرح است: (بوستان، سعدی: صص ۶۵، ۸۲، ۸۸-۸۹، ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۱۸، ۱۷۸، ۱۶۳، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۶۹، ۱۸۳؛ مواعظ سعدی، تصحیح فروغی: صص ۱۳۲۰، ۱۰، ۱۳، ۳۳-۳۴).

۳۷، ۴۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۲۵-۲۲۶؛ کیمیای سعدی، تصحیح خدیوچم، ربع منجیات: صص ۳۷۰-۳۲۳ همچنین ر.ک: احیاء علوم‌الدین، ربع منجیات) عرفان سعدی هرگونه تزویر و ریا و عزلت و گوشه‌گیری و کناره‌گیری از خلق را نکوهش میکند. میتوان گفت آنچه سعدی را از صوفیگری روی‌گردان میسازد، در خود فرورفتگی و تکروری آن میباشد. که در این دوران به صورت عامل چیره درآمده است.» (هخامنشی، حکمت سعدی، صص ۵۳-۵۲) و در مورد عالم و عابد چنین اظهار می‌نماید:

«صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج
وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را»
(گلستان سعدی، ص ۱۰۴)

در باب دوم گلستان میبینیم سعدی از یک طرف عابدان جلوه‌فروش را به باد سخره میگیرد و از طرف دیگر به تباهی تصوف نیز اشاره میکند: «زاهدی مهمان پادشاهی بود. ... (همان، ص ۸۵؛ و نیز صص ۹۳، ۹۵) «سعدی در بوستان و گلستان نیز در برخی از غزلیاتش پیرو تصوف عابدانه است و میکوشد دین و عرفان را با هم آشتی دهد؛ سیر و سلوک را بر پایه‌ی دستورهای دینی قرار دهد و از این رو در این‌گونه آثار سعدی آن جوش و خروش و وسعت فکر سنایی و مولوی را نمی‌توان دید.» (تحلیلی از اندیشه و هنر سعدی، دستغیب: ص ۲۵)

اثرپذیری سعدی از غزالی

غزالی در جوانی غرق مسائل فقه، اصول کلام، فن خلاف و مناظره بود؛ و در حدود چهل سالگی منتبّه گشت. و درنهایت آیین تصوف را بر همه‌ی طریقه‌ها برگزید. بزرگترین راهنمایان وی در تصوف «ابوعلی فارمدی» و «ابوبکر نساج» بودند. (فرار از مدرسه، تصحیح همایی، صص ۴۰۰-۳۹۹) از آنجا که سعدی هم شاگرد مکتب غزالی بوده شیوه و منش وی در عرفان بر پایه‌ی نظریات استادش بوده است. هر دو عرفانی اسلامی دارند و به شهود عرفانی معتقدند و از صوفی‌نماها انتقاد میکنند. و اما غزالی نخست برای فراگرفتن معارف صوفیه به خواندن کتاب قوت‌القلوب ابوطالب مکی متوفی ۳۸۶ و رساله قشیریه امام ابوالقاسم قشیری (متوفی ۴۶۵)، نوشته‌های حارث محاسبی (متوفی ۲۴۳)، مزنی (متوفی ۲۹۸) و تعلیمات شبلی، بایزید بسطامی و امثال آنها پرداخت، وی دنباله‌کار و کوشش را از دست نداد. تا به مرتبه‌ی کشف و شهود حقایق عرفانی رسید و تصوف را به گونه‌ای نوظهور جلوه‌گر ساخت. غزالی همانند سعدی از صوفی‌نماها مانند عالم‌نماها انتقاد فرمود و مطالبی تازه پیش آورد که در کتب پیشینگان کم‌سابقه بود. (ر.ک: احیاء‌العلوم‌الدین و المنقذ و روضة‌الطالبین به نقل از غزالی‌نامه ص ۴۰۰) وی همچنین تأثیر فراوانی بر سنایی، مولانا و عطار نیز گذاشته است. همچنان که در آثار سعدی به‌خصوص گلستان (باب هشتم) مشاهده میکنیم، سعدی

غزالی را «شیخ مرشد» خطاب می‌کند. و این نشان می‌دهد که غزالی، استاد و راهنما و پیر و مرشد سعدی بوده است.

سعدی از مجلس شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی کسب فیض کرد. او خود را مرید این عارف بزرگ دانسته است. همچنین به نجم‌الدین کبری که از قطبهای بزرگ اهل تصوف می‌باشد، ارادت تمام داشته است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد تأثیر عرفان، سعدی را فراوان از بند تعصبات اشاعره و اندیشه‌های قشری مسلط بر جامعه آن دوران رها ساخته است. تأثیر عرفان بر جهان بینی سعدی را از نظر زمانی به طور دقیق نمیتوان تعیین کرد. اما میتوان گفت این تأثیر یکی از عوامل بسیار مهم در دگرگونی اندیشه و تضاد در گفته‌های او می‌باشد. سعدی در مقدمه باب سوم بوستان، در عشق و مستی و شور، به طور کامل آنچه را از سالکان طریقت و طریقت‌شناسان صاحب‌قدم و عارفان کوی عشق میداند بیان میکند و این قطعه به مانند تابلویی است که نقاش چیره‌دست با قلم عشق به تصویر میکشد. (بوستان، تصحیح فروغی، ابیات ۱۶۵۸-۱۶۴۵ و نیز گلستان، باب پنجم، صص ۱۳۴-۱۳۵، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۵-۱۴۶؛ احیاء علوم الدین، تصحیح خدیوچم، ربع چهارم، صص ۶۷۷-۸۳۳، ربع دوم، صص ۴۷۵-۴۸۷)

جلوه تمایلات عرفانی و صوفیانه در غزلهای سعدی

از لحاظ فراوانی حدود ۷۰ درصد از کل غزلهای سعدی، غزلیات عارفانه با محتوا و رنگ تند اصطلاحات عرفانی هستند. این دسته از غزلیات سعدی در ردیف بهترین غزلهای وی و قسمت اصلی هنر غزلسرای او میدانند. (حمیدیان، سعدی در غزل، ص ۱۱۳) «غزل‌های سعدی نه مقید به خصلت صرفاً تغزلی است و نه در بند عرفان. هم نقد این است و هم نقد آن و ضمناً هم این است و هم آن و نه این است و نه آن.» (عبادیان، تکوین غزل و نقش سعدی: ص ۱۱۲)

در باب قصاید سعدی میتوان گفت؛ توحید، منشأ عقاید و افکار راسخ اوست و عرفان، برجسته‌ترین ویژگی است که سعدی را بدان میتوان شناخت. (رجایی، اشارات توحیدی و عرفانی و سخنان صوفیانه سعدی، ص ۷۱) غزالی نیز هرچند شاعر نیست اما از معدود ابیاتی که به طور پراکنده از وی به جا مانده و همچنین در آراء و تفکراتش همانند سعدی عمل میکند، وی به‌ویژه در اواخر عمر روش عارفانه را برگزیده و همانند سعدی (شریعتی - طریقتی) شیوه‌ای بینابین برگزیده است.

تصوف در روزگار غزالی

قرن پنجم یا روزگار غزالی، دوره‌ی نضج و ترقی کامل تصوف است. تشکیلات صوفیه و خانقاه‌ها و مجلس گفتن مشایخ در این زمان بیش از هر دوره رواج معنویت داشته و دانشمندان این فرقه در ممالک اسلامی خاصه ایران و به‌ویژه موطن غزالی (خراسان) بسیار بوده‌اند. خواجه نظام‌الملک در عهد غزالی خود صوفی مشرب و بزرگترین حامی تصوف بود (طبقات الشافعیه، سبکی، بی تا: ج ۳، ص ۱۴۱، ۱۳۷) و به نوشته‌ی صاحب **چهارمقاله** از جماعت صوفیه به دیگر طبقات نمی‌پرداخت.

(همایی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰) غزالی با ادله و شواهد فراوان ثابت نمود که تنها راه نجات بشر از گمراهی‌های مذهبی طریقه تصوف و باقی همه ضلالت است. (غزالی‌نامه، همایی، ص ۱۰۲) راهنما یا به اصطلاح پیر طریقت غزالی در آغاز امر ابوعلی فضل بن محمد فارمدی بود. (همچنین ر.ک: طبقات الشافعیه، سبکی؛ طرایق الحقایق و تذکره دولت‌شاه سمرقندی) غزالی شیخ طریقت خود را ابوعلی فارمدی میدانند و در مؤلفاتش از وی نام می‌برد. «انی أخذت الطریقه من ابی علی الفارمدی و انتصلت ما کان یبشر به من وظایف ... حصلت ما کنت اطلبه.» عبارت مزبور را ابن جوزی در کتاب **منتظم** از غزالی نقل کرده است. (همان، ص ۱۰۲) اما وی به همان اندازه که از استاد دریافته بود قناعت نکرد و خود در سیر و سلوک کوشش بسیار به کار برد تا جایی که حقایق بر او کاملاً مکشوف شد و به یقین پیوست که سرمایه هدایت در این طریقه است و بس. ظهور و نشر تبلیغات و مؤلفات غزالی در عالم تصوف انقلابی عظیم به وجود آورد. و این فن نیز مانند فلسفه از عصر غزالی به بعد رنگ دیگری به خود گرفت. (همان، ص ۱۰۴) از شاگردان غزالی در سده ششم یکی سنایی غزنوی است. (متوفای ۵۳۰-۵۳۵) و دیگری **شیخ شهاب‌الدین سهروردی** (مؤلف حکمت‌الاشراق) و **امام احمد غزالی** متوفی ۵۲۰ برادر غزالی (خاطر نشان می‌شود که سعدی شیرازی شاگرد مکتب هردوی آنها بوده است. و از هردو تأثیر پذیرفته است.) و دیگر عین-القضات همدانی می‌باشد که البته هر کدام جداگانه جای بحث دارد. (همایی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۴) و به قول استاد همایی: «غزالی عالمی متکلم و فقیه بود که سرانجام به صوفی و ارسته و دل‌آگاه تبدیل شد.» (کیمیای سعادت غزالی، تلخیص دانش پژوه، ص ۱۳).

معرفت دینی و جهان‌بینی توحیدی در اندیشه‌های عرفانی سعدی و غزالی:

در سخن غزالی یکتاپرستی، توحید و توکل بر خداوند که از پایه‌های خداشناسی و تالی آن می‌باشد بسیار مورد نظر است. در ربیع منجیات درباره خداشناسی و اصل ایمان می‌گوید: «پس باید که آغاز از بیان «علم» کنیم که اصل است و آن را در اصل زبان، ایمان خوانند، چه ایمان تصدیق، و تصدیق دل، علم بود و چون قوی شود آن را یقین گویند. و لیکن ابواب یقین بسیار است، و ما از آن جمله به چیزی محتاجیم که بنای توکل بر آن است، و آن توحید است ...» (احیاء علوم‌الدین، تصحیح خدیوچم، ربیع چهارم، ص ۴۳۳، همچنین برای اطلاعات بیشتر ر.ک: همان، صص ۵۰۵-۴۱۵) جایگاه آموزه‌های وحیانی و عبادات و یکتاپرستی در اندیشه عرفانی غزالی نیز بیانگر همین مطلب است که عرفان وی کاملاً متشرعانه و تعبدآمیز است و از آنجا که ظاهر از باطن جدا نیست، جدایی عرفان از شریعت را نوعی انحراف و بدعت و التزام به شرع را در مقام مراحل سیر و سلوک ضروری میدانند. (ر.ک: رساله‌الدنیه، صص ۴۸-۴۱، ۳۹ و نیز کیمیای سعادت، تصحیح آرام، ربیع دهم، ص ۶۳)

درونمایه عرفانی در حکایات بوستان سعدی از لحاظ بسامد:

طبق بررسی‌هایی که انجام شد، نگارنده در حدود ۱۷/۳۱ درصد حکایات بوستان، در مورد موضوعات و شخصیت‌های عرفانی است. برخی از ویژگی‌های خاص حکایات منظوم سعدی در بوستان با درونمایه عرفانی عبارتند از: ۱- ذکر نام عرفا و بزرگان صوفیه و بیان احوال آنها، مانند «بایزید بسطامی، حاتم اصم، ذوالنون مصری، جنید و ...» (بوستان سعدی، تصحیح فروغی، باب چهارم، صص ۱۱۶، ۱۳۰-۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۵-۱۳۴)

۲- استفاده از القاب و اصطلاحات صوفیانه، مانند پیر، صاحب‌دل، پارسا، عارف، شب‌زنده‌داری، سجاده بر آب افکندن، رضا، تواضع، شکر، احسان و ... (همان، باب سوم، صص ۱۰۶-۱۰۵، باب ششم، ص ۱۴۷، باب دوم، ص ۸۵؛ باب سوم، ص ۱۰۹؛ باب چهارم، ص ۱۱۵، صص ۱۲۸-۱۲۷؛ باب هشتم، ص ۱۷۶).

درونمایه حکایات عرفانی در گلستان سعدی از لحاظ بسامد:

سعدی در ۲۶/۰۲ درصد حکایات گلستان از موضوعات عرفانی، القاب و اصطلاحات صوفیانه؛ مانند پارسا، عابد، درویش، قناعت و ... بهره جسته است. (گلستان سعدی، باب دوم، ص ۹۲، ص ۹۵، ص ۱۰۰، ص ۱۰۷، باب سوم، ص ۱۱۴)

تحلیل:

با توجه به اینکه سعدی شاگرد مکتب غزالی بوده و به صراحت در گلستان او را «امام مرشد» خوانده، طبق شواهد و استناداتی که در ذیل مقاله آورده‌ایم، هر دو در مقام استاد نظامیه بغداد (مهمترین مرکز علمی جهان اسلام) تعلیم و تدریس می‌کردند؛ در اصول مذهب، اشعری و در فروع آن شافعی بودند. میتوان به ضرس قاطع گفت که سعدی شاگرد غزالی بوده و چون یک قرن بعد از غزالی زندگی کرده و کتابهای امام محمد را در نظامیه تدریس می‌کرده، بی‌شک تحت تأثیر استادش بوده است. آبخور اصلی آراء و تفکرات این اندیشمندان بزرگ اعتقادات دین مبین اسلام می‌باشد. بر این اساس افکار مذهبی، اخلاقیات و گرایشهای عرفانی آنها، متأثر از دین مبین اسلام و سیره پیامبر (ص) است. اما شیوه متفاوت بیان سعدی و غزالی در آثارشان باعث شده که در نگاه اول به عمق نزدیکی افکار و عقایدشان پی نبریم. در واقع روش هر دو در عرفان، اخلاقی و تربیتی است. بدین دلیل که آبخور اندیشه‌های این دو نویسنده، دین اسلام و توجه به شریعت آن می‌باشد، بنابراین اخلاق دینی و مبانی تربیتی در تعالیم عرفانی آنها موج می‌زند. پس میتوان گفت کتاب ارزشمند احیاء علوم الدین خود در حکم دایره‌المعارف بزرگ دینی است که غزالی مفاهیم عرفانی را قالب احکام شرعی آیات قرآن ریخته؛ روایات و داستانهایی از زندگی بزرگان و عرفا را در جهت شرح و تفسیر گفته‌هایش می‌آورد. می‌توان گفت که هسته اصلی بیشتر سخنان حکیمانه و عرفانی وی

اعم از توبه، ورع، فقر، تسلیم، رضا و ... از شریعت دین است که با بهره‌مندی از این گنجینه بزرگ قوی دست گشته و حکمت‌های زیبا و دلنشین بر زبان جاری می‌سازد. در مقابل افسح‌المتکلمین - سعدی - شاگرد خلف غزالی، همین سخنان را نه بدین صورت بل به شیوه‌ای بسیار هنرمندانه با زبانی لطیف، گویا، دلنشین در قالب شعر و نثری شیوا، سهل و ممتنع ریخته است؛ تا هم به قداست و حرمت شعر خود افزوده و هم نشان خردورزی و دانشمندی او باشد. دیوان او نیز همچون آثار استادش غزالی سرشار از مضامین اسلامی و عرفانی است. هردو عزلت و گوشه‌نشینی را نکوهش کرده و از زهد در مفهوم قشری‌گری بیزارند و تصوف را در خدمت اخلاق میدانند. عرفان آنها اخلاقی - دینی و برگرفته از مبانی و تعالیم تربیتی اسلام می‌باشد. آنان به طی مراحل سیر و سلوک از جمله توبه، ورع، فقر، شکر، تسلیم، توکل، رضا و ... معتقدند. درواقع غزالی فقیه و مرجع زمان خود و در اصول اسلام با شاگردش سعدی نیز به عنوان متکلم، شاعر و اندیشمندی مسلمان اشتراک دارد. درواقع عرفان غزالی تلفیقی است بین شریعت و طریقت از نوع آن‌گونه تصوف که امثال جنید، محاسبی و امثال قشیری تعلیم می‌کردند. و در عین حال به عرفان فردی و اجتماعی و سیاسی در نصیحت‌الملوکشان می‌پردازند. در تحلیل نگرش سعدی و غزالی از این جنبه میتوان گفت که در عرفان آنها ملک و ملکوت به خوبی با یکدیگر جمع شده‌اند. بسیاری از عرفا چون نتوانستند بین این دو جمع قائل شوند، انزوا پیشه کردند و اداره دنیا و امور سیاسی و اجتماعی را به اهلیش واگذار کردند. در حالیکه میبیینیم سعدی در مواعظ و نصیحت‌الملوک و بوستان و گلستان و غزالی در احیاء علوم‌الدین و نصیحه‌الملوک چگونه در اوج عرفان، زهد و پارسایی، رهبری سیاسی و اجتماعی و تلاش برای برقراری قسط و عدالت در جامعه را هم به مردم و تشکیل حکومت اسلامی را به حاکم زمان گوشزد میکنند. درواقع با غور و تأمل در مواعظ و نصیحه‌الملوک بدین نتیجه میرسیم که تعلیمات آنها جنبه عملی هم دارد و تنها در حد تئوریه‌های نظری و علمی نمی‌باشد. سعدی و غزالی نصایح حاکم و تلاش در جهت بهبود وضعیت سیاسی را با امور معنوی و عرفانی در تزامن نمیدیدند، بلکه این امور را از وظایف عرفان مثبت و راستین میدانند. کمتر کسی توانسته آموزه‌های عرفانی را در سطح جامعه اشاعه دهد و بعد از سلوک فردی به طور جدی در صحنه اجتماع نقش تأثیرگذار داشته باشد. طرح مسئله عرفان فردی در سطح جامعه، اعتقاد به عمومیت - بخشی مسئله تهذیب نفس برای همه اقشار جامعه و کارگزاران حکومتی مبنی بر خودسازی اخلاقی، همگی نشان از عرفان سیاسی و اجتماعی غزالی و به تبع نشان از عرفان سیاسی - اجتماعی سعدی دارد. غزالی نیز همچون سعدی تنها به جنبه‌های فردی تکیه نمی‌کند و معتقدند که انسان در انتخاب روش زندگی چه به صورت فردی و چه به صورت اجتماعی کاملاً آزاد است و اضافه میکند زندگی اجتماعی برتر از زندگی فردی است؛ زیرا انسان در اجتماع فرصت تعلیم و تعلم که از مهمترین تکالیف دینی است می‌یابد. در کتاب احیاء‌العلوم‌الدین (ج ۱) بایستی مخصوص درباره

علم و علما و آداب تعلیم و تعلّم نوشت و غرض اصلی او برهم زدن اوضاع ناهنجار زمان خویش بود. غزالی ثابت کرد که تنها علوم و معارف اکتسابی برای تکمیل انسان کافی نیست و همانطور که برای فراگرفتن این علوم معلم و راهنمایی لازم است. برای اخلاق و معارف حقیقی و کمال معنوی نیز شیخ و مربی لازم است. (اعتقاد به پیر و مرید که در ادبیات عرفانی - اسلامی ما بسیار نمود دارد). مرغ جان را دو پر باید، یکی علم و دیگری عمل. مرغ یک پر به فضای عالم علوی پرواز نتواند کرد. اما مخالفان غزالی گفتند که مقصودش از این سخنان برهم زدن اساس دین و مذهب است. (غزالی نامه، همایی، صص ۳۹۸-۳۹۷؛ به نقل از احیاءالعلومالدین و کیمیای سعادت و رساله ایهاالولد و المنقذ من الضلال؛ همچنین احیاء، تصحیح خدیوچم، ج ۲: صص ۱۳۳-۱۳۱، ص ۳۴؛ و نیز ر.ک: احیاء، ربع اول، صص ۲۵-۱۴۱؛ بوستان، ابیات ۳۱۷۰-۳۱۶۷، گلستان، صص ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۵۵) از نظر سعدی و غزالی زندگی در اجتماع فرصتهای زیادی را برای خدمت به خلق در اختیار انسان قرار میدهد. خدمت به خلق از جمله اعمالی است که در متون دینی به آن سفارش شده و فضیلت بسیاری دارد. در جامعه زمینة اصلاح دیگران فراهم است که در انزوا حاصل نمیشود. این اندیشمندان معتقدند که حیات اجتماعی نسبت به زندگی فردی برتری دارد؛ زیرا اعمال دینی به بهترین وجه در ساحت اجتماع قابلیت بروز و اشاعه را داراست. عرفان ناب به اعتدال و رعایت واقعیت‌ها توجه دارد و ضمن آنکه به تزکیه درونی و طهارت باطن توجه میکند، افراد را از باتلاق معاصی و مفسد و نیازدگی میرهاند. اضافه بر این از نگاه آنها سیاست نیز باید دینی و در جهت تأمین مصالح مردم حرکت کند. زیرا مردم در صلاح و فساد از دولتمردان خود پیروی میکنند. این مفاهیم دقیقاً همان است که به‌ویژه در نصیحت‌الملوک به تفصیل بدان پرداخته‌اند که در اینجا به دلیل اطاله کلام از ذکر آن صرفه‌نظر میکنیم. از آنجایی که حکومت در مظاهر بیرونی و درونی خود تابع آموزه‌های شرعی اعم از اخلاقی و عرفانی است، در کنار آن به منابعی چون عقل و اجماع تمسک میجوید. در واقع امور اجتماعی از جمله وظایف سیاسی و حکومتی در تضاد یا تقابل با امور معنوی و عرفانی نیست. ایشان عرفان و ساحت مختلف اجتماع را به خوبی پیوند داده و این ویژگی را به نحو احسن به منصفه ظهور رسانده‌اند.

نتیجه‌گیری:

اخلاق عرفانی غزالی و به تبع آن سعدی، همواره متأثر از جنبه‌های مختلف عقلانی و فلسفی است، با این حال تصوف روح فراگیر آنهاست. تمام مباحثی که در بوستان، گلستان، احیاءعلومالدین و دیگر آثارشان ذیل مباحث انسان‌شناسی و اخلاق اعم از فضایل و رذایل اخلاقی آمده و تقریباً تمام بخشهای این کتابها را به خود اختصاص داده‌اند، نشان از این دارد که سلوک فردی قطعاً اشاعه اخلاق و تهذیب نفس را در سطح جامعه در پی دارد. در این خصوص، سعدی تحت تأثیر مشرب عملی غزالی است. آنها تهذیب نفس، اخلاق و اجتماع را از یکدیگر جدا نمیدانند. تعالیم آنها در

تمامی کتب از جمله نصیحت‌الملوک آنها بسیار نزدیک به هم است. آنان در عرفان توجه ویژه‌ای به شریعت دارند؛ به طوری که هیچگاه عرفان را جدا از شریعت نمی‌پذیرند. همچنین اظهار میدارد که شرط ورود به عرفان و تصوف، ظواهر و آداب شرعی است تا با انجام آن، باطن شریعت برای انسان حاصل شود. توحید منشأ عقاید و افکار آنهاست و عرفان برجسته‌ترین ویژگی است که سعدی و غزالی را میتوان بدان شناخت. اخلاق دینی و مبنای تربیتی در تعالیم عرفانی آنها موج میزند. میتوان گفت کتاب ارزشمند احیاء علوم الدین در حکم دایره‌المعارف بزرگ دینی است که غزالی مفاهیم عرفانی را در قالب احکام شرعی آیات قرآن ریخته و به تبع او سعدی نیز همین‌گونه اما به زبان ادبی بیان میکند. پرداختن به جنبه‌های فردی عرفان مقدمه‌ای برای موفقیت در جنبه‌های اجتماعی عرفان است. و کلام سعدی در بوستان و گلستان دقیقاً شاهد عینی همین تفکرات میباشد. زیرا مردم در صلاح و فساد از دولتمردان خود پیروی میکنند. و این همان تفکرات سعدی و غزالی در نصیحت‌الملوک آنها میباشد.

کتابنامه:

- ۱- «اشارات توحیدی و عرفانی و سخنان صوفیانه سعدی»، رجایی، خلیل، (۱۳۷۱) مقالاتی درباره‌ی شعر و زندگی سعدی، با تصرف و تلخیص
- ۲- «احیاء علوم الدین»، الغزالی، الامام ابی حامد محمد بن محمد. (۱۹۸۶). الطبعة الاولى، الجزء الثالث، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۳- «احیاء العلوم الدین»، غزالی، محمد (۱۳۶۴)، ترجمه مویدالدین خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۴- «اندیشه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان»، آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۶) چاپ دوم، تهران: سروش
- ۵- «احادیث و قصص مثنوی»، فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۶) ترجمه و تنظیم حسین داوودی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول
- ۶- «الاخلاق عند الغزالی»، مبارک، زکی. (۱۹۲۴). مصر، المطبعة الرحمانیه.
- ۷- «المحجج البیضاء فی تهذیب الاحیاء»، فیض کاشانی، ملامحسن، تهران، دفتر انتشارات اسلامی
- ۸- «امام محمد غزالی متفکر بزرگ مسلمان»، مونتمگمری، وات (۱۳۴۷) ترجمه محمود اصفهانی زاده، تهران، فرانکلین، چاپ اول.
- ۹- «با کاروان اندیشه»، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۱۰- «با کاروان حله»، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، (مجموعه مقالات نقد ادبی)، تهران.
- ۱۱- «بوستان»، به تصحیح محمد علی فروغی، سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۲) تهران، انتشارات فراوی

- ۱۲- «تاریخ ادبیات ایران»، براون، ادوارد، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات مروارید
- ۱۳- «تاریخ ادبیات ایران»، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸) تلخیص از محمد ترابی، تهران، انتشارات فردوس
- ۱۴- «تاریخ ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان»، ریپکا، یان (۱۳۶۴) برگرفته از ترجمه یعقوب آژند، نشر گسترده.
- ۱۵- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). «تاریخ تصوف اسلامی»، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران: انتشارات معارف اسلامی
- ۱۶- «تحقیق درباره سعدی»، ماسه، هانری، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد حسین اردبیلی، تهران، انتشارات طوس، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۱۷- «تهافت الفلاسفه»، _____، (تناقض‌گویی فیلسوفان)، ترجمه حلبی
- ۱۸- «تهذیب الاخلاق»، المسکویه، علی بن احمد بن محمد (۱۹۹۶). حقه قسطنطین، زریق، الجامعة الامیریکیه
- ۱۹- «تصحیح و توضیح بوستان سعدی»، یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۱). تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۲۰- «تکوین غزل و نقش سعدی»، عبادیان، محمود (۱۳۸۲) تهران، انتشارات هوش و ابتکار.
- ۲۱- «حدیث خوش سعدی»، (۱۳۷۹) فسایی، رستگار، تهران، نشر سخن.
- ۲۲- «حکمت سعدی»، هخامنشی، کیخسرو (۱۳۵۵) تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۲۳- «در قلمرو سعدی»، دشتی، علی، (۱۳۸۱) زیر نظر مهدی ماحوزی، تهران، انتشارات اساطیر
- ۲۴- «ذکر جمیل سعدی»، دبیرنژاد، بدیع‌الله (۱۳۶۴). چند نظر تربیتی و اخلاقی و مذهبی سعدی، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲۵- «سعدی آتش زبان»، حسن لی، کاووس (۱۳۸۰). چاپ اول، تهران: انتشارات هفت اورنگ.
- ۲۶- «سعدی در غزل»، حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، تهران، نشر قطره.
- ۲۷- «شک و شناخت»، آیین‌وند، صادق، (۱۳۶۲) ترجمه‌ی المنقذ من الضلال، تهران: امیرکبیر.
- ۲۸- «غزالی در جستجوی حقیقت»، محمدی ایقانی، کاظم (۱۳۸۲)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول
- ۲۹- «فرار از مدرسه» زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم.
- ۳۰- «فرهنگ سعدی پژوهی»، حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۰) بنیاد فارسی‌شناسی و مرکز سعدی‌شناسی، شیراز، چاپ اول.
- ۳۱- «فلسفه عرفان»، یثربی، یحیی (۱۳۶۶) قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۳۲- «کیمیای سعادت»، غزالی، ابوحامد (۱۳۸۴) تصحیح احمد آرام، چاپ هفتم.
- ۳۳- «کیمیای سعادت»، _____ (۱۳۸۲) تلخیص و بازنویسی منوچهر دانش‌پژوه، موسسه‌ی فرهنگی اهل قلم، چاپ دوم

- ۳۴- «سعدی»، موحّد، ضیاء (۱۳۷۸). تهران، انتشارات طرح نو، چاپ سوم
- ۳۵- «مجموعه رسائل الامام الغزالی»، الغزالی، ابوحامد (۱۹۹۴م) بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳۶- «مکاتیب فارسی غزالی به نام فضائل الانام» الغزالی، ابوحامد (۱۳۶۳). به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.
- ۳۷- «مگر این پنج‌روزه»، پورپیرار، ناصر (۱۳۷۶) تهران، انتشارات آگاه.
- ۳۸- «مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی»، رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۱)، تهران
- ۳۹- غزالی، محمد (۱۳۵۹). «منهاج‌العابدین»، ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی، تصحیح احمد شریعتی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۴۰- «منطق و معرفت از نظر غزالی»، (۱۳۷۵) ابراهیمی دینانی، غلامحسین، تهران: امیرکبیر
- ۴۱- «مواعظ سعدی»، سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۲۰). به تصحیح فروغی، تهران: چاپخانه بروخیم.
- ۴۲- «میزان‌العمل» (۱۳۷۶). الغزالی، ابوحامد «ترازوی کردار»، ترجمه علی اکبر کسمایی، تصحیح سلیمان دنیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.
- ۴۳- «شرح گلستان سعدی»، (۱۳۸۱) سعدی، تصحیح یوسفی، غلامحسین، انتشارات خوارزمی، چاپ هشتم

مقالات:

- ۱- «تحلیلی از اندیشه و هنر سعدی»، دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۶۴، نگین، خرداد.
- ۲- «جلوه‌های عرفان در آثار منظوم سعدی»، حاکمی، اسمائیل، ۱۳۶۴، ذکر جمیل سعدی، چاپ اول.
- ۳- «چند نظر تربیتی و اخلاقی و مذهبی سعدی»، دبیری نژاد، بدیع‌الله، ۱۳۶۴، ذکر جمیل سعدی، چاپ اول.